



انجمن علمی حقوق برای تطبیق ایران



فصلنامه حقوق برای بین الملل

Volume 2, Issue 1, 2024

Challenges of Attributing the Activities of Terrorist Groups to Supporting Governments from the Perspective of International Criminal Law

Fatemeh Al-Sadat Ghoreishi Mohammadi*¹

1. Assistant Professor, Department of Law, Payam Noor University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 79-91

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0001-0909-4516

TELL: +989133233813

Email: fateme.ghoreishi@pnu.ac.ir

Article history:

Received: 01 Jul 2023

Revised: 25 Sep 2023

Accepted: 10 Nov 2023

Published online: 20 Mar 2024

Keywords:

Attribution, Terrorist Groups,
Sponsoring Governments,
Control and Effective Control,
Nicaragua, Tadic.

ABSTRACT

The activity of terrorist groups and the support of governments to these groups is one of the problems of international order and security and the legal mechanisms to deal with it has always been the subject of debate and opinion. In this article, an attempt has been made to investigate the basic question of whether it is possible to attribute the activities of terrorist groups to sponsoring governments from the point of view of international criminal law, what is the approach of the International Court of Justice in this regard and what are the challenges of attributing the actions of terrorist groups to sponsoring governments? This article is descriptive and analytical and has investigated the mentioned question by using the library method. The findings indicate that the international responsibility of the government for damages caused to foreigners is limited to actions caused by its own agents and representatives, not private individuals who did not have such a position. According to the procedure of the International Court of Justice, the government, under certain conditions, is responsible for protecting its affiliated groups. According to what was discussed in the Nicaragua case, the US government is responsible for their actions due to the overall control and effective control of the contras. This decision was repeated in the court procedure in the initial decision of the Tadic case, but in the appeal decision, the court changed its procedure. The theory of effective control in the support of governments from non-governmental groups, including terrorist groups, in order to make governments accountable and responsible in not interfering in the affairs of other governments, faces two important challenges; First, the support of governments to non-governmental groups such as terrorists is done secretly and terrorist groups are not under the full control of supporting governments and often act independently. Second, even the International Court of Justice does not have a single procedure in this field and there is a kind of mixed opinion in this regard.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2024 The Authors.

How to Cite This Article: Ghoreishi Mohammadi, F (2024). "Challenges of Attributing the Activities of Terrorist Groups to Supporting Governments from the Perspective of International Criminal Law". *Journal of International Criminal Law*, 2(1): 79-91.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران

فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

www.iclj.ir



فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

دوره دوم، شماره اول، بهار ۱۴۰۳

چالش‌های انتساب فعالیت گروه‌های تروریستی به دولت‌های حامی از منظر حقوق کیفری بین‌المللی

فاطمه‌السادات قریشی محمدی^{۱*}

۱. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

چکیده

فعالیت گروه‌های تروریستی و حمایت دولت‌ها از این گروه‌ها از معضلات نظم و امنیت بین‌المللی است که سازوکارهای حقوقی مقابله با آن همواره محل بحث و نظر بوده است. در این مقاله تلاش شده به بررسی این سؤال اساسی پرداخته شود که انتساب فعالیت گروه‌های تروریستی به دولت‌های حامی از منظر حقوق کیفری بین‌المللی امکان‌پذیر است یا خیر، رویکرد دیوان بین‌المللی دادگستری در این خصوص چگونه بوده و چالش‌های انتساب اقدامات گروه‌های تروریستی به دولت‌های حامی چیست؟ این مقاله توصیفی - تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سؤال مورد اشاره پرداخته است. یافته‌ها بر این امر دلالت دارد مسؤولیت بین‌المللی دولت در قبال زبان‌های وارد به بیگانگان محدود به اعمال ناشی از مأموران و نمایندگان خود اوست، نه اشخاص خصوصی که دارای چنین سمتی نبوده‌اند. در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، اما دولت، تحت شرایطی، مسؤولیت حمایت از گروه‌های وابسته به خود است. مطابق آنچه در پرونده نیکاراگوئه مطرح شد، دولت آمریکا به دلیل کنترل کلی و کنترل مؤثر کنترها، در قبال اعمال آن‌ها مسؤولیت دارد. این رأی در رویه دیوان در رأی ابتدای قضیه تادیج نیز تکرار شد، اما در رأی تجدید نظر، دیوان تغییر رویه داد. نظریه کنترل مؤثر در حمایت دولت‌ها از گروه‌های غیردولتی از جمله گروه‌های تروریستی به منظور پاسخگویی و مسؤولیت‌پذیری دولت‌ها در عدم مداخله در امور دیگر دولت‌ها با دو چالش‌ها مهم مواجه است: نخست این که حمایت دولت‌ها از گروه‌های غیردولتی مانند تروریست‌ها مخفیانه صورت می‌گیرد و گروه‌های تروریستی نیز در کنترل اکل دولت‌های حامی نیستند و بسیاری مواقع مستقل می‌کنند؛ دوم این که حتی دیوان بین‌المللی دادگستری نیز رویه واحدی در این زمینه نداشته و نوعی تشت آرا در این خصوص حکم‌فرماست.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۷۹-۹۱

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۴۵۱۶-۰۹۰۹-۰۰۰۱-۰۰۰۰۰۰۰۰

تلفن: ۹۸۹۱۳۳۲۳۳۸۱۳+

ایمیل: fateme.ghoreishi@pnu.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۰۱

واژگان کلیدی:

انتساب، گروه‌های تروریستی، دولت‌های حامی، کنترل و کنترل مؤثر، نیکاراگوئه، تادیج.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

مسئولیت بین‌المللی یکی از مهم‌ترین موضوعات حقوق بین‌الملل است. «در مورد اهمیت نظریه مسئولیت بین‌المللی باید گفت اگر برای جبران پیامدهای ناشی از نقض تعهدات بین‌المللی قواعدی روشن وجود نداشت، حقوق بین‌الملل به انبوهی از قواعد نارسا و بیهوده تبدیل می‌شد و هر دولتی می‌توانست به‌طور دلخواهانه نحوه ضمانت اجرای نقض و پایمال‌شدن این قواعد پراکنده را تعیین کند» (ابراهیم گل، ۱۳۹۱: ۱۵). به این دلیل است که باید مکانیزم مسئولیت بین‌المللی و قواعد آن در رابطه بین دولت‌ها بخش تکمیلی و بنیانی حقوق بین‌الملل تلقی گردد. اصل مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در روابط بین‌المللی نتیجه منطقی حق مساوات و برابری آن‌ها در جامعه بین‌المللی است. «نظم حقوقی مربوط به مسئولیت بین‌المللی و به تبع آن قواعد مربوط به انتساب به‌دنبال پاسخ به این مسأله اساسی است که عمل فرد یا مجموعه‌ای از افراد یا نهادها، در چه سیاقی موجب رابطه علی و معلولی با دولت است. رابطه واقعی بین فعل یا ترک فعل با دولت قابل‌تصور نیست، بلکه یک رابطه اعتباری در این مورد مد نظر است. دولت یک شخصیت حقوقی است که اختیاراتی دارد تا به‌موجب حقوق بین‌الملل عمل کند، اما پذیرش این مطلب بدین معنی نیست که دولت به‌خودی‌خود می‌تواند اقدام کند، بلکه فعل دولت متضمن فعل یا ترک فعل گروه انسانی است» (ملکی‌زاده، ۱۴۰۱: ۱۵). دولت‌ها تنها به‌وسیله نمایندگان و عوامل خویش عمل می‌کنند. مسأله اصلی این است که فعل چه اشخاص گروه‌ها یا ارکانی فعل دولت تلقی می‌شود، این موضوع وقتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که توجه شود، «دولت‌های امروزی شیوه توسل به‌زور را تغییر داده‌اند و به‌جای مخاصمه مسلحانه مستقیم این گروه‌ها را شکل می‌دهند و در راستای اهدافشان به آن‌ها کمک مالی، نظامی و اطلاعاتی می‌کنند بدون آنکه لزوماً بر آن‌ها کنترل داشته باشند. نتیجه آن می‌شود که براساس معیارهای موجود نمی‌توان بر این دولت‌ها مسئولیتی را بار نمود و دولت‌های قربانی برای حفظ امنیت جان شهروندان و تمامیت اراضی خود به راه‌های غیرمشروع، مانند اقدامات تلافی‌جویانه، دست می‌زنند و آن را دفاع مشروع می‌نامند» (هنجنی و فرهادنیا، ۱۳۹۷: ۸۹). داعش،

ازجمله مهم‌ترین گروه‌های تروریستی است که در سال‌های اخیر با حمایت برخی دولت، صلح و امنیت در خاورمیانه را دستخوش ناامنی و بی‌ثباتی کرد. علی‌رغم این‌که شواهدی از حمایت برخی کشورها، ازجمله ترکیه از گروه تروریستی داعش وجود داشت، اما هیچ‌گاه به‌صورت جدی بحث بررسی مسئولیت حامیان این گروه مطرح نشد. این در حالی است که پس از حملات یازده سپتامبر آمریکا با این استدلال که اقدام القاعده تجاوز طبق حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود و به‌علاوه اقدام القاعده منتسب به دولت طالبان در افغانستان است، به این نتیجه رسید که حق دفاع مشروع دارد. چندین نهاد بین‌المللی، ازجمله شورای امنیت، ناتو و سازمان کشورهای آمریکایی نیز بر استدلال صحه گذاشتند (McBeth, 2014: 190-211). درخصوص قابلیت انتساب فعالیت گروه‌های غیردولتی به دولت‌ها پژوهش‌های متعددی انجام شده است: صابر نیاورانی، در مقاله‌ای به بررسی مسأله قابلیت انتساب در توسل به دفاع مشروع در برابر حملات تروریستی را بررسی کرده است (نیاورانی، ۱۳۸۹: ۴۴). سیدمرتضی خضری نیز در مقاله‌ای، معیار انتساب اعمال اشخاص خصوصی به دولت در دعاوی ضدتروریسم ایالات متحده را بررسی کرده است (خضری، ۱۳۹۰: ۴۴). همچنین علیرضا ظاهری، محسن مولائی و داریوش اشرافی در مقاله‌ای، مسئولیت دولت‌ها در حمایت از گروه‌های تروریستی با تأکید بر قضیه تادیج را مورد بررسی قرار داده‌اند (ظاهری و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۴). حال سؤال اساسی این است که چالش فراروی انتساب بازیگران غیردولتی به دولت‌ها چیست؟ به‌منظور بررسی سؤال مورد اشاره ابتدا مسئولیت بین‌المللی و قابلیت انتساب بررسی شده، سپس از موازین بین‌المللی و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در این خصوص بحث شده و درنهایت چالش‌های فراروی در این خصوص تحلیل شده است.

۱- مسئولیت بین‌المللی و انتساب

مسئولیت بین‌المللی «نهادی حقوقی است که به‌موجب آن کشوری که عمل خلاف حقوق بین‌الملل به او منتسب است باید خسارت وارده به کشور متضرر از آن عمل را طبق حقوق بین‌الملل جبران نماید. امروزه هرقدر به نهاد مسئولیت بین‌المللی توجه بیشتری شود، قواعد آن بهتر شناسانده شود و

یک‌سری منافع عام مشترک می‌پردازد. عبارت آغازین ماده ۴۲، یعنی «دولت زیان دیده حق دارد به مسؤولیت دولت دیگر استناد کند» این تمایز را وضع می‌بخشد.

تعریف ارائه‌شده از استناد توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل از تعریف ارائه‌شده توسط برخی کشورها گسترده‌تر است. برای مثال از نظر دولت انگلستان: «استناد به مسؤولیت به معنی انجام ادعای رسمی دیپلماتیک یا آغاز جریان دادرسی قضایی علیه دولت مسؤول به منظور به دست آوردن جبران خسارت از آن است... درخواستی که به طور غیررسمی از دولتی می‌خواهد که به تعهداتش عمل کند استناد به مسؤولیت تلقی نمی‌شود. باید روشن شود که آغاز اقداماتی همچون بررسی اعمال یک دولت در یک سازمان بین‌المللی یا یک پیشنهاد که وضعیت باید توسط یک نهاد بین‌المللی مورد تحقیق و تفحص قرار گیرد یا استناد به مکانیسم‌های حل و فصل اختلاف که به تصمیم الزام‌آور منجر نمی‌شود، همچون هیأت حقیقت‌یاب یا کمیسیون سازش استناد به مسؤولیت تلقی نمی‌شود و حق اتخاذ چنین اقداماتی تابع شرایط مذکور در طرح نیست.»

«این دیدگاه معتقد است اقداماتی استناد تلقی می‌شوند که به صورت طرح دعوی نزد مراجعی که تصمیم الزام‌آور اتخاذ می‌کنند، صورت گیرند، درحالی که در تعریف کمیسیون نیازی به ایجاد مرافعه و یا مراجعه به مراجعی که تصمیمات الزام‌آور اتخاذ می‌کنند، نیست، به علاوه از نظر کمیسیون مطالبه جبران خسارت اختیاری است نه شرط اساسی استناد. شاید دیدگاه انگلستان تحت تأثیر این تمایل قرار گرفته که آزادی دولت‌ها برای اعتراض به نقض‌های معاهدات چندجانبه را به حداکثر برساند. این نگرانی انگلستان به احتمال قوی سبب خواهد شد که این کشور بعدها در زمان تنظیم کنوانسیون بین‌المللی در این زمینه از حق شرط استفاده کند» (حدادی، ۱۳۹۰: ۱۴۳). براساس آنچه گفته شد، قابلیت انتساب، نتیجه یک عمل ذهنی برای برقراری رابطه علیت بین دولت و رفتار اعم از فعل یا ترک فعل می‌باشد، دولت به عنوان یک شخصیت حقوقی بین‌المللی مطرح است قابلیت انتساب عمل به دولت نیز باید باتوجه به مقتضیات خاص آن صورت گیرد.

در راه توسعه و تحول نظام حقوقی مسؤولیت بین‌المللی گام برداشته شود، زمینه اجرای بهتر و مؤثرتر مقررات حقوق بین‌الملل فراهم می‌گردد. تعریف جامع مسؤولیت بین‌المللی در قالب الزام به جبران خسارت مادی یا معنوی وارد بر تابعان حقوق بین‌الملل (کشورها) و سازمان‌های بین‌المللی که این خسارت باید ناشی از عمل یا خودداری از عمل غیرمشروع و مخالف حقوق بین‌الملل عرفی) یا معاهده‌ای یکی از موضوعات یا تابعان حقوق بین‌الملل باشد، قابل طرح است» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۶: ۴۶۶-۴۶۵). پروفیسور «بادوان» تعریف ساده‌تری پیشنهاد می‌کند مسؤولیت بین‌المللی از تأسیسات حقوقی است که به موجب آن دولت ناقض یک قاعده حقوق بین‌الملل موظف می‌گردد خسارات ناشی از این نقض را در قبال دولت دیگر جبران کند (فیوضی، ۱۳۷۹: ۲۶/۱).

ماده ۴۲ و ماده ۴۸ طرح مسؤولیت بین‌المللی دولت مصوب ۲۰۰۱ هر دو «به دولت‌هایی اشاره دارند که حق دارند به مسؤولیت دولت دیگر استناد نمایند، اما باوجود اهمیت اساسی مفهوم استناد به مسؤولیت، در هیچ‌کدام از این دو ماده تعریفی از استناد ارائه نشده است»، هرچند در تفسیر ماده ۴۲ این تعریف صورت گرفته است. براساس این تفسیر: «استناد باید به عنوان اتخاذ اقدامی قلمداد شود که سرشتی نسبتاً رسمی دارد. برای مثال، طرح یا ارائه یک شکایت از دولت دیگر، یا شروع جریان رسیدگی در یک دیوان داور یا دیوان قضایی بین‌المللی یک دولت به صرف این که دولت دیگر را به دلیل نقض تعهد مورد انتقاد قرار دهد و خواهان رعایت تعهد گردد یا حتی حقوق و یا اعتراضاتش را محفوظ بدارد، به مسؤولیت دولت دیگر استناد به مسؤولیت نیست» (حدادی، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

دولتی که در مفهوم ماده ۴۲ زیان دیده تلقی می‌شود، محق به توسل به تمام روش‌های مقرر در این مواد است. او می‌تواند مطابق بخش دوم به مسؤولیت استناد کند. او همچنین همان‌گونه که از عبارت آغازین ماده ۴۹ برمی‌آید می‌تواند مطابق قواعد مقرر در فصل دوم این بخش به اقدامات متقابل متوسل شود. باید میان وضعیت دولت زیان دیده با هر دولت دیگری که می‌تواند به مسؤولیت استناد کند، تمیز قائل شد. همچون ماده ۴۸ که به حق استناد به مسؤولیت درخصوص

۲- قابلیت انتساب فعالیت گروه‌های تروریستی به دولت‌های حامی

براساس یک دیدگاه که اکثریت قاطع علمای جدید حقوق بین‌الملل، از جمله برابر آمرسینگ^۱، فون گلان^۲، اکانل^۳، شوارزنبورگ، خیمز دوارچاگا، طرفدار آن هستند عمل اشخاص خصوصی از نظر حقوق بین‌الملل قابل انتساب به دولت نیست و بر همین اساس عمل آن‌ها ممکن است موجب مسؤولیت در قبال دولت‌های دیگر باشد، عمل دولت به‌شمار نمی‌آید. با این استدلال که مسؤولیت دولت در مورد اعمال خلاف حقوق بین‌الملل اشخاص خصوصی را به هیچ‌وجه نمی‌توان به‌عنوان مسؤولیت غیرمستقیم یا نیابتی دولت تعبیر کرد، زیرا در هر نظام حقوقی مسؤولیت غیرمستقیم یا نیابتی هنگامی به‌وجود می‌آید که یک شخص آن نظام به‌خاطر عمل نادرست شخص دیگری از همان نظام مسؤولیت می‌یابد. این شکل غیرعادی مسؤولیت متضمن جدایی شخص مرتکب جرم از شخص است که متقبل مسؤولیت می‌شود.

«نظر به این‌که تنها اعمال مأمورین و ارگان‌های یک کشور دولت را مسؤول می‌کنند، به‌طور منطقی باید پذیرفت که عمل افراد عادی که از طرف دولت خود هیچ سمت یا مأموریت رسمی ندارند، موجب مسؤولیت دولت نمی‌شوند. وضع فرد در چنین شرایطی مشابه عمل مأموری است که در خارج از محدوده شغلی خود عمل کرده است...» (ملکی‌زاده، ۱۴۰۱: ۱۴۲). ماده ۱۱ پیش‌نویس اولیه طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل این مسأله را صراحتاً عنوان کرده بود. مطابق ماده مورد اشاره: «۱- عمل شخص یا گروهی از اشخاص که به نمایندگی از دولت انجام نگرفته باشد، نباید از نظر حقوق بین‌الملل عمل دولت شناخته شود؛ ۲- مانع از انتساب هر کار دیگری که توسط اشخاص یا گروهی از اشخاص یادشده در آن بند صورت گرفته باشد و طبق مواد ۵ تا ۱۰ باید به‌عنوان عمل دولت شناخته شود، به دولت نیست.»

مطابق ماده ۸ پیش‌نویس اولیه طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل: «عمل شخص یا گروهی از اشخاص براساس حقوق

بین‌الملل به دولت منتسب می‌شود اگر فرد یا گروه مزبور به دستور دولت یا تحت نظارت و کنترل دولت، اقدام به انجام چنین عملی نموده باشند» (حلمی، ۱۳۹۰: ۸۲). همچنین براساس ماده ۹: «عمل شخص یا گروهی از اشخاص براساس حقوق بین‌الملل به دولت منتسب می‌شود، در صورتی که فرد یا گروه مزبور در غیاب یا قصور دولت به‌عنوان جزئی از اجزای دولت عمل نماید» و در آخر، ماده ۱۱ با عنوان «عمل تأییدشده و پذیرفته‌شده توسط دولت» مقرر می‌دارد: «اعمالی که براساس مواد قبلی قابل انتساب به دولت نیست اگر توسط دولت تأییدشده و مورد پذیرش قرار گیرد، منتسب به دولت خواهند شد» (ابراهیم گل، ۱۳۹۱: ۷۸).

براساس آنچه گفته شد، از آنجا که در حقوق بین‌الملل اشخاص خصوصی شخص حقوق بین‌الملل شناخته نمی‌شوند در موردی که دولت در ارتباط با اعمال اشخاص خصوصی مسؤولیت بین‌المللی می‌یابد نمی‌توان گفت که مسؤولیت غیرمستقیم یا نیابتی وجود دارد.

۳- رویکرد رویه دیوان دادگستری بین‌المللی

در این قسمت، رویکرد رویه دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه نیکاراگوئه و تادیج بررسی می‌شود.

۳-۱- قضیه نیکاراگوئا

قضیه نیکاراگوئا، از جمله قضایای مورد بررسی دیوان بین‌المللی دادگستری است که در آن بحث مسؤولیت بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. این رأی یکی از مهم‌ترین آرای دیوان بین‌المللی دادگستری در رابطه با قابلیت انتساب می‌باشد. همچنین این قضیه اصلی‌ترین قضیه مورد بررسی دیوان بین‌المللی دادگستری در رابطه با توسل به‌زور در قالب دفاع مشروع می‌باشد، اما ارتباط اساسی این قضیه با بحث مسؤولیت بین‌المللی دولت نیز قابل توجه است (Milanovic, 2008: 1-25).

مسؤولیت ایالات متحده برای نقض حقوق بشر دوستانه به‌وسیله کنتراها از آنجا که این‌ها رکن رسمی ایالات متحده نبودند، باعث شد که دیوان بین‌المللی دادگستری معیارهایی را برای انتساب اعمال نیروهای کنترا به ایالات متحده ارائه کند و بر

جهت انتساب اعمال به ایالات متحده مسیرهای متفاوتی را پیمود. مسیر نخست وفق ماده ۴ طرح کمیسیون^۱، در رابطه با اعمال افرادی است که جزء نیروهای مسلح ایالات متحده بودند که مستقیماً قابل انتساب به آن دولت بود؛ مسیر دوم، انتساب اعمال افرادی است که به‌عنوان رکن دولت ایالات متحده محسوب نمی‌شدند، اما به‌طور مستقیم دستوراتی را از مقامات رسمی ایالات متحده می‌گرفتند و تحت نظارت آن عمل کردند که در قالب ماده ۸ طرح مسؤولیت بین‌المللی دولت قابل بررسی است» (ملکی‌زاده، ۱۴۰۱: ۱۴۵). «یکی از استدلال‌های نیکاراگوا در ارتباط با انتساب اعمال ارتكابی به ایالات متحده این بود که این کشور به‌طور واقعی، نیروهای کنترا را ایجاد نموده است» (Nicaragua Case, 1986: 239-241). «اگرچه توضیح بیشتری در این مورد بیان نگردید، اما این نکته قابل استنباط است که اگر ایالات متحده واقعاً کنتراها را ایجاد می‌نمود، استنتاج دیوان نیز بر این مبنا متفاوت بود و یقیناً دلیل بیشتری برای محسوب‌نمودن کنتراها به‌عنوان رکن ایالات متحده وجود داشت، برابر دانستن کنتراها با یک رکن ایالات متحده غیرمنطقی نیست» (Boyle, 1999: 86-93). به این دلیل که «رهبران آن به‌وسیله ایالات متحده انتخاب می‌شدند، در نوامبر ۱۹۸۳ این گروه به‌وسیله ایالات متحده از گروه‌های مسلح دوازده‌هزار نفری تشکیل گردید که این موارد ناشی از پشتیبانی‌های مختلفی بود که ایالات متحده در رابطه با نمود. هدف نیروهای کنترا براندازی حکومت نیکاراگوا بود کنتراها اعمال می‌گردد ایالات متحده در این چهارچوب نبود، اگرچه خط‌مشی و سیاست‌های رسمی، اما دیوان نتیجه گرفت که حمایت و کمک ارائه‌شده به کنتراها موجب مداخله در امور داخلی نیکاراگوا شده است» (Nicaragua Case, 1986: 239-241).

«این نکته که نیروهای کنترا در ساختار سازمانی ایالات متحده عمل می‌نموده‌اند، محل بحث است، اما این مسأله قابل انکار نیست که کنتراها ابزاری در اختیار دولت ایالات متحده بوده‌اند و این دولت از آن‌ها برای آن‌چه نمی‌توانست مستقیماً انجام

این مسأله متمرکز گردد که آیا ایالات متحده به‌واسطه، تجهیز، پشتیبانی مالی و طراحی عملیات نیروهای کنترا مسؤولیت نقض حقوق بشردوستانه ناشی از اقدامات بر این گروه‌ها را برعهده داشته است.

«در مورد نقض حقوق بشردوستانه به‌وسیله کنتراها، دیوان باید مشخص می‌نمود که آیا ارتباط کنتراها به دولت ایالات متحده به‌گونه‌ای بوده است که این‌ها رکن ایالات متحده محسوب شوند یا این که از جانب آن دولت عمل نمایند؟ دیوان ملاحظه کرد که دلایل موجود برای نشان‌دادن این که وابستگی تام نیروهای کنترا به کمک ایالات متحده وجود دارد، کافی نیست. وابستگی جزئی می‌تواند از این مسائل که رهبران آن توسط ایالات متحده انتخاب می‌شوند و همچنین از عوامل دیگری مانند سازمان‌دهی تجهیز و طرح عملیات انتخاب اهداف استنباط شود، ولی دلیل آشکاری در این رابطه که ایالات متحده به‌طور واقعی چنین درجه‌ای از کنترل را اعمال کرده است، وجود ندارد» (Kirgis, 1988: 190-227). بنابراین نیروهای کنترا برای اعمال خودشان مسؤولیت دارند، یعنی این که برای نقض حقوق بشردوستانه دارای مسؤولیت هستند، در نتیجه برای این که ایالات متحده مسؤولیت داشته باشد، باید ثابت گردد که این دولت کنترل مؤثر عملیاتی‌هایی که در جریان آن نقض‌های ادعایی ارتکاب یافته را داشته است (Nicaragua Case, 1986: 239-241).

«مسأله قابل توجه در این رابطه این است که تحت چه شرایطی حقوق بین‌الملل اعمال گروه‌های مسلح خصوصی را به دولت قابل انتساب می‌داند و چه تمایزی باید بین تعهدات اولیه و ثانویه برقرار شود. باید در نظر داشت که بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر گرایش به سمت گسترش دامنه مسؤولیت دولت‌ها برای رفتار اشخاص خصوصی گسترش پیدا کرده است» (Derek, 2003: 83-105).

«دیوان بین‌المللی دادگستری در این قضیه به معیار کنترل مؤثر کنتراها از سوی ایالات متحده پرداخت. دیوان در این رأی

^۱ - ماده ۴ طرح مسؤولیت دولت: «۱- به‌موجب حقوق بین‌الملل رفتار هر رکن دولتی خواه اشتغال تقنینی اجرایی قضایی یا غیر آن را داشته باشد، صرف‌نظر از موقعیتی که در ساختار دولت دارد و صرف‌نظر از ماهیتش به‌عنوان رکن حکومت مرکزی یا واحد سرزمینی

دولت به‌عنوان عمل آن دولت محسوب خواهد شد؛ ۲- رکن شامل هر شخص یا نهادی است که آن وضعیت را براساس حقوق داخلی دارا است.»

بین‌المللی دادگستری که به مسؤولیت بین‌المللی دولت می‌پردازد، متفاوت است. علاوه بر این موضوع اصلی در قضیه تادیب این بود که آیا مخاصمه بین‌المللی بوده است و آیا حقوق بشردوستانه بین‌المللی در این قضیه رعایت شده است یا نه؟ و بحث مسؤولیت در رابطه با یک‌سری اعمال خاص، موضوع اصلی نبوده است.

مسأله این بود که آیا نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه توسط نیروهای صرب در بوسنی، تحت کنترل یوگسلاوی بوده است و در نتیجه قابل انتساب به بود که دلیل قانع‌کننده‌ای در دست نیست، آن خواهد بود؟ شعبه بدوی معتقد بود که «دلیل قانع‌کننده‌ای در دست نیست که نشان دهد جمهوری فدرال یوگسلاوی عملیات نظامی صرب‌های بوسنی را به شکل مؤثر کنترل می‌نموده است. بنابراین نمی‌توان نیروهای صرب بوسنی را رکن یوگسلاوی محسوب کرد.» ملاحظه می‌شود که شعبه بدوی به معیار کنترل مؤثر در قضیه نیکاراگوا توجه خاص داشته است. این در حالی است که شعبه تجدید نظر برای قابلیت انتساب به معیار کنترل کلی توجه داشته است. «شعبه تجدید نظر دیوان یوگسلاوی سابق ابتدا به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوا و پذیرش معیار کنترل مؤثر توسط این مرجع قضایی اشاره کرد و بیان داشت که نمی‌تواند از معیارهای دوگانه برای تعیین مسؤولیت کیفری فردی در قالب مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و تعیین مسؤولیت دولت‌ها در قالب حقوق مسؤولیت بین‌المللی سخن به میان آورد. دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق شعبه تجدید نظر معیار کنترل مؤثر مطروحه از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوا را معیاری ناهماهنگ با منطق حقوق مسؤولیت دولت‌ها قلمداد نمود» (عسگری، ۱۳۸۸: ۱۴۹).

در یک گروه سازمان‌یافته و دارای سلسله‌مراتب که دارای یک ساختار، سلسله‌مراتب فرماندهی، نماد و شخصیت مجزا از اعضای خود است، افراد به میل خود عمل نمی‌کنند، بلکه براساس قواعد و استانداردهای تعیین‌شده فرمانده گروه عمل می‌کنند. در این حالت برای انتساب اعمال گروه به دولت، تنها کافی است که این گروه به‌طور کلی تحت کنترل دولت باشد. در این موارد نیازی نیست که اعمال ارتكابی مستقیماً توسط

دهد، استفاده می‌نمود که نمونه آن انجام اقدامات نظامی علیه دولت نیکاراگوا بود، اگرچه کنتراها به‌طور واقعی اقتدارات حاکمیتی را اعمال نمی‌نمودند، اما به‌دنبال کسب چنین اقتداراتی بودند. نکته بااهمیت این است که به‌منظور تشخیص این که یک شخص یا یک نهاد رکن یک دولت است یا نه، آن شخص یا نهاد باید اقتدارات حاکمیتی را از جانب دولت اعمال نماید، اما دیوان نتیجه‌ای متفاوت اتخاذ می‌نماید و دلایل کافی برای اثبات وابستگی کامل نیروهای کنترا به ایالات متحده را محرز نمی‌داند و انتخاب فرماندهان، سازمان‌دهی، آموزش، برنامه‌ریزی و تجهیز نیروهای کنترا را دلیلی بر کنترل کامل نمی‌داند تا در آن اعمال آنان عمل آن دولت محسوب شود، دیوان بین‌المللی دادگستری نتیجه به این نتیجه رسید که این گروه خود مسؤول اعمالشان به‌ویژه در موارد نقض‌های ادعایی حقوق بشری می‌باشد و برای انتساب این اعمال به ایالات متحده باید ثابت شود، آن دولت کنترل واقعی عملیاتی که طی آن نقض‌های ادعایی صورت گرفته را اعمال نموده است» (ملکی‌زاده، ۱۴۰۱: ۱۴۷). درواقع، نوع و درجه کنترل باید به‌طور مساوی همانند کنترل یک دولت نسبت به ارکان نیروها یا سرزمین خود باشد.

۲-۳- قضیه تادیب

در جایی که یک گروه مخالف مسلح، تحت دستورات یا هدایت و کنترل دولت دیگر عمل می‌کند، رفتار این گروه به آن دولت قابل انتساب می‌باشد، اگرچه احراز این معیار سخت و دقیق است و دیوان‌های بین‌المللی نیازمند یک یافته دقیق در این رابطه هستند.

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوا بیان داشت: «صرف نظر از کمک‌ها و حمایت‌های ارائه‌شده به کنتراها توسط ایالات متحده آمریکا، دلیل واضحی وجود ندارد که ایالات متحده به‌طور واقعی چنان درجه‌ای از کنترل در تمام زمینه‌ها را اعمال نموده است که توجیه‌کننده این باشد که کنتراها از جانب آن عمل کرده باشند» (Nicaragua Case, 1986: 239-241).

از آنجا که صلاحیت دیوان کیفری یوگسلاوی سابق مسؤولیت کیفری افراد است، از این لحاظ وضعیت آن، از وضعیت دیوان

۴- چالش‌های انتساب فعالیت گروه‌های تروریستی به دولت‌های حامی

چالش‌های انتساب فعالیت گروه‌های تروریستی به دولت‌های حامی عبارت است از:

۴-۱- مخفیانه‌بودن رابطه دولت‌ها و گروه‌های تروریستی
 ترسیم تصویری دقیق از مشارکت دولت در فعالیت‌های تروریستی به دلیل تلاش دولت‌ها در مخفی کردن این گونه فعالیت‌های خود دشوار است. تنها در موارد بسیار عادی دولت‌ها صریحاً اعلام می‌کنند که به گروه‌های تروریستی کمک می‌کنند که در این موارد هم مدعی هستند این گروه‌ها تروریست نبوده و اقدامات آن‌ها مشروع است. دلیل جذابیت حمایت از تروریست‌ها توسط دولت‌ها در امکان پیش بردن منافع ملی در پوشش این اشخاص خصوصی است. دانیل بایمن در این خصوص معتقد است: «دولت‌ها ممکن است از اقدامات تروریستی به انگیزه‌های متعدد حمایت کنند که این انگیزه می‌تواند در طول زمان تغییر کند و حتی از حمایتش از تروریست‌ها دست بردارند یا آن را کاهش دهند، مثلاً دولتی ممکن است کشور همسایه‌اش را تضعیف کند یا آن را به آشوب بکشد و سیستم سیاسی و ایدئولوژیکی خود را به خارج از مرزهایش گسترش دهد. دولت می‌تواند با استفاده از حمایت تروریست‌ها شأن و مشروعیت‌ها خود را در داخل و خارج از مرزهای کشورش افزایش دهد. حمایت از گروه‌های تروریستی می‌تواند بخشی از تلاش گسترده‌تر برای تقویت شورشیانی باشد که با فعالیت‌های تروریستی خود دولت درگیر جنگ را کمک می‌کنند، در عین حال دولت‌ها ممکن است به دلیل حمایت عمومی مردم سرزمینش از ایده سازمان تروریستی نسبت به فعالیت‌های تروریستی این گروه‌ها یا سازمان‌ها در سرزمینشان بی‌تفاوت باشند یا این‌که هزینه مبارزه با این گروه‌ها را بیشتر از هزینه بی‌تفاوتی نسبت به آن‌ها بدانند و اقدام علیه آن‌ها را به نفع خود نبینند» (Byman, 2017: 21-53).

سارا شید من می‌گوید: «رابطه شفاف بین تروریست‌ها و دولت به‌طور غیرقابل پیش‌بینی غیرمتعارف است. به درگیری تروریست‌ها توسط دولت‌ها شیوه توسل به خشونت است که با هدف جلوگیری از انتساب مسؤلیت برای اقدامات غیرمشروع صورت می‌گیرد. با

دولت، تقاضا شده باشد. مطابق با این رویه قضایی، تئوری «کنترل کلی» مورد پذیرش قرار گرفته برخلاف رویه‌ای که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوا (Nicaragua Case, 1986: ۲۲) داشته است (عبداللهی و شافع، ۱۳۸۶: ۶۴).

«دیوان دادگستری بین‌المللی در رویه خود در قضایای مرتبط، از جمله قضیه نیکاراگوا و قضیه ژنوسید در بوسنی و هرزگوین، به معیار کنترل مؤثر توجه داشته است. این در حالی است که شعبه تجدید نظر دادگاه یوگسلاوی سابق در رأی ۱۵ ژوئیه ۱۹۹۹ خود در قضیه تادیچ خود ضابطه کنترل کلی را به کار گرفته است تا با کاستن از میزان و درجه کنترل دولت، انتساب اعمال افراد و گروه‌ها به دولت را تسهیل کند. رسالت دیوان کیفری یوگسلاوی سابق بررسی مسؤلیت بین‌المللی کیفری افراد است و ضابطه کنترل در این چهارچوب مطرح است. دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق همواره تلاش کرده است تا با پایین آوردن آستانه کنترل بر افراد و گروه‌های مسلح صرب، اعمال آن‌ها را به دولت یوگسلاوی منتسب سازد و در نتیجه، درگیری جاری را به‌عنوان یک مخاصمه بین‌المللی میان یوگسلاوی و بوسنی تلقی نماید» (ملکی‌زاده، ۱۴۰۱: ۱۶۷).

باتوجه به تفاوت‌های ماهوی موجود بین دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان کیفری بین‌المللی این نکته قابل توجه است. دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق باتوجه به‌غایت تأسیس آن به‌دنبال محاکمه مرتکبین جنایات بین‌المللی است، در نتیجه ضابطه انتساب مسؤلیت را گسترش داده است، اما دیوان بین‌المللی دادگستری باتوجه به‌غایت خود توجهی متفاوت به معیار و ضابطه انتساب مسؤلیت داشته است (چرچیل و لو آن، ۱۳۸۳: ۲۱). آخرین بند ماده (۱) ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به تصمیمات قضایی و آثار علمای حقوق به‌عنوان وسایل فرعی در تعیین قواعد حقوقی اشاره می‌کند، این امر نقش عوامل مزبور را به‌نحو مقتضی روشن می‌کند. تصمیمات قضایی و آثار علمای حقوق نمی‌توانند ایجاد حقوق بکنند، زیرا فقط کشورها این کار را از طریق انعقاد پیمان و قواعد حقوق عرضی و اصول عمومی حقوق انجام می‌دهند.

تا مدت‌ها مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها در حمایت از سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی بر مبنای رأی دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه نیکاراگوئه تبیین و تحلیل می‌شد. در رأی مورد اشاره مبنای حمایت دولت‌ها از سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی نظریه حمایت و کنترل مؤثر بود. در رأی دیوان بین‌المللی یوگسلاوی در قضیه موسوم به تادیچ، اما کنترل کلی پذیرفته شد.

دیوان بین‌المللی دادگستری، حتی بعد از رأی قضیه نیکاراگوئه، در سال ۲۰۰۵ در قضیه فعالیت‌های نظامی در قلمروی سرزمینی کنگو زیر بار دکترین کنترل کلی برای انتساب نرفت و اقدامات ADF را صرفاً به‌خاطر پناه‌دادن از سوی کنگو منتسب به کنگو ندانست و بار دیگر دکترین کنترل مؤثر را تأکید نمود، البته شاید استدلال شود که دیوان در این قضیه در مقام بررسی وضعیت کیفری افراد نبود تا نظر تادیچ را بپذیرد و یا در مقام بررسی وضعیت اقدامات تروریستی نبود تا نظر شورای امنیت را بپذیرد، اما «دیوان در سال ۲۰۰۷ در قضیه کنوانسیون نسل‌کشی دعوای بوسنی علیه صربستان صریحاً بیان داشت که دکترین کنترل عمومی که توسط دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق در قضیه تادیچ ابراز شده است، ممکن است برای تشخیص این که یک محاصمه بین‌المللی است یا غیربین‌المللی استفاده شود و برای مسؤول دانستن صربستان باید طبق معیار کنترل مؤثر چنین رابطه‌ای احراز شود. بنابراین دیوان مهر پایانی زد بر معیارهای نوین انتساب اعمال بازیگران غیردولتی به دولت» (زمانی و ضیائی، ۱۳۹۰: ۶۲).

دیوان دادگستری بین‌المللی در سال ۲۰۰۷ زمانی که ناگزیر بود در مورد همان واقعه‌ها حکم صادر کند، به رویه قضایی تادیچ پاسخ داد (Genocide Case, 2007: 392-412). دیوان دادگستری بین‌المللی معیار کنترل کلی مقرر در پرونده تادیچ را تأیید نکرد (Cassese, 2007: 649-668) و با بازگشت به پرونده نیکاراگوئه، دوباره معیار کنترل مؤثر را (که اندکی از

فرض این که دولتی نمی‌تواند خودش را از انتساب عمل متخلفانه خود در هر سطحی از حکومت میرا کند، حمایت نهانی از تروریست‌ها ممکن است وسیله جذابی برای آن دولت باشد تا با توسل به آن نقشه بین‌المللی خود را پیاده سازد» (Scheideman, 2000: 262).

به دلیل آن که جزئیات مشارکت دولت در تروریسم عموماً علنی نمی‌شود، اغلب دشوار است که صحت ادعاهای دولت‌ها را علیه یکدیگر سنجید، حتی اگر در طول زمان دلایلی مبتنی بر نقض تعهدات ضد تروریستی توسط دولت‌ها به دست آید (Ruth Wedgwood, 2006: 566).

اصول انتساب قضایای تادیچ به دولت به دلیل شدت و خطر بالقوه اقدامات تروریستی در دنیای امروزی و استقلال آن‌ها نسبت به دولت‌ها، دیگر کارایی سابق را ندارد. این دیدگاه توسط کسانی که معتقد به شکل‌گیری عرف آنی^۱، پس از حوادث ۱۱ سپتامبر بودند، مورد انتقاد قرار گرفت، البته حداقل فایده‌اش آن است که تا حدودی توجیه‌کننده اقدامات صورت‌گرفته پس از آن حادثه می‌باشد. واقعیت امر آن است که امور موضوعی این قضایا بسیار متفاوت از اقدامات تروریستی منطقه‌ای هستند. همان‌گونه که تراوالیو و آلتنبرگ گفته‌اند این قضایا بسیار متفاوت از پناه‌دادن به تروریست‌های منطقه‌ای و کمک به این گروه‌ها هستند (Travalio & Altenburg, 2018: 105-165). تفاوت در این است که این قضایا درباره تولیدات محدود و منطقه‌ای بوده و هیچ‌کدام از آن‌ها دربرگیرنده استفاده از سرزمین یک دولت برای در اختیار قراردادن پناهگاه امن و کمک به ارتکاب اقدامات تروریستی فراملی نیست. آن‌ها می‌گویند هیچ اجماعی وجود ندارد که در سال‌های پس از قضایای تادیچ و نیکاراگوئه، این قضایا تعیین‌کننده حقوق حاکم بر تروریسم فراملی باشند (Travalio & Altenburg, 2018: 105-165). روت ویجوود می‌گوید: «برخلاف قضیه نیکاراگوئه افغانستان میزبان تروریست‌های بین‌المللی بوده، نه شورشیانی که مرتکب مرزی در مقیاس کوچک می‌گردند.»

۲-۴- فقدان قضایی رویه واحد

¹ - Instantaneous Custom

در قضایای تروریستی می‌تواند در تعیین میزان مسؤلیت دولت‌ها نزد ارکان قضایی داخلی و بین‌المللی مؤثر باشد. این چهارچوب می‌تواند ارزیابی منصفانه ادعاهای دولت‌ها را در عرصه بین‌المللی به‌دنبال داشته باشد.

اما واقعیت این است که چنین چهارچوبی در جامعه بین‌المللی وجود ندارد و آرای دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی رویه یک دستی را نشان نمی‌دهند. این مراجع گاهی بار اثبات دعوا را برعهده دولت مدعی قرار داده‌اند و گاهی هم برای تسهیل در انتساب مسؤلیت به دولت‌ها متمایل بوده‌اند که خود اوضاع و احوال پرونده را بررسی کرده و به‌نوعی کسب دلیل کرده‌اند. نمونه حالت اول آرای دیوان داوری ایران و آمریکا و نظریه اکثریت قضاات دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌ای نفتی می‌باشد؛ نمونه حالت دوم آرای دادگاه آمریکایی حقوق بشر و اکثریت قضاات دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کانال کورنو است (قشلاقی ینگجه و فامیل زوار جلالی، ۱۳۹۶: ۵۶).

بنابراین فرض‌ها و بار اثبات دعوا اغلب برای افزایش یا کاهش احتمال موفقیت دعوا ممکن است دستکاری شود. آنچه که مهم است، این است که آیا این شیوه توسل به ادله اثبات دعوا منجر به عدالت می‌گردد یا خیر، این استانداردها نمی‌توانند به‌صورت انتزاعی باقی بمانند و باید پاسخگوی چهارچوب خاصی باشند که در آن اعمال می‌شوند. بر این اساس، این امکان وجود دارد که چهارچوبی کلی برای اثبات نقض تعهد به پیشگیری و خودداری از مداخله در اقدامات تروریستی اشخاص خصوصی توسط دولت‌ها با اثبات رابطه سببیت بین عمل دولت و این اقدامات ارائه کرد.

براساس آنچه گفته شد، اصول انتساب قضایای تادیب و نیکاراگوئه به دولت به‌دلیل شدت و خطر بالقوه اقدامات تروریستی در دنیای امروزی و استقلال آن‌ها نسبت به دولت‌ها، دیگر کارآمدی سابق را ندارد. این دیدگاه توسط کسانی که

کنترل کلی محدودتر است) اعمال نمود (Ascensio, 2017: 275-290).

یکی از چالش‌های فراروی نظریه کنترل کلی، تصمیم‌های متضاد دیوان دادگستری بین‌المللی در پرونده نیکاراگوئه و دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق در پرونده تادیب است. این دو رأی به بحث‌های چشم‌گیری میان اندیشمندان حقوق بین‌الملل دامن زده است (Kress, 2015: 93-144; Dopagne, 2016: 492-525). آن‌ها همچنین در میان مؤلفه‌های چندپارگی فزاینده نظم حقوقی بین‌المللی لحاظ شده‌اند و از همین روی، توجه و دغدغه‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل را برانگیخته‌اند. دولت قربانی حملات تروریستی در ارائه دلایل و مدارک برای قانع کردن افکار عمومی داخلی و خارجی، دیگر دولت‌ها و نهادهایی که نیازمند حمایت آن‌هاست، بستگی دارد. این امر به این معنا نیست که قصور در رعایت این موارد ضرورتاً موجب نامشروع شدن این اقدامات در مفهومی عینی می‌گردد. ممکن است شرایطی وجود داشته باشد که دولت را مجبور کند از ارائه اطلاعات لازم برای توجیه اقدامات ضدتروریستی‌اش خودداری کند، اما دولتی که از ارائه اطلاعات و دلایل توجیهی خودداری می‌کند در معرض خطر فشار افکار عمومی قرار دارد. نمونه آن چالش ایجادشده درخصوص حمله به تأسیسات لیبی توسط ایالات متحده در واکنش به بمب‌گذاری یک دیسکو در برلین در سال ۱۹۸۹ و کشته شدن تعدادی از سربازان آمریکایی بود.

طبیعتاً بررسی مسؤلیت دولت‌ها برای اقدامات تروریستی اشخاص خصوصی در سیستم قضایی و خارج از آن یکسان نیست. بار اثبات و استاندارد ادله اثبات مورد نیاز املان حملات تروریستی، ماهیت پاسخ ضدتروریستی و نگرش کسانی بستگی دارد که حمایت آن‌ها لازم است عدالت ممکن است کور باشد، اما آزادی عمل داده‌شده به دولت‌ها در عرصه سیاسی، خواه در نقش مدعی و خواه در نقش مدعی‌علیه آمیخته با ملاحظات حقوقی است (قشلاقی ینگجه و فامیل زوار جلالی، ۱۳۹۶: ۵۶).

در مجموع، هرچه دولتی دلایل محکم‌تری برای اقدامات خود در عرصه بین‌المللی ارائه دهد، در جامعه بین‌المللی مورد حمایت بیشتری قرار می‌گیرد، ایجاد چهارچوبی برای ادله اثبات دعوا

کشور خارجی منتسب شود، این نکته بایستی اثبات شود که اعمال گروه‌های تروریستی به‌طور مؤثر طبق دستورالعمل یا کنترل و هدایت کشور خارجی انجام گرفته است یا خیر. واقعیت امر این است که رابطه دولت‌ها و گروه‌های تروریستی بسیار پیچیده شده است و اشکال متعددی از هدایت و کنترل گرفته تا بی‌تفاوتی نسبت به اقدامات آن‌ها را دربر می‌گیرد. از سوی دیگر، استقلال روزافزون گروه‌های تروریستی بین‌المللی از دولت‌ها این پیام را می‌رساند که دیگر این گروه‌ها ابزار دست دولت نبوده و چه‌بسا دولت‌ها تابع آن‌ها باشند. بر این اساس، حاکم کردن قواعد و اصول سنتی مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها نظیر نظریه نمایندگی که شالوده طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل درخصوص مسؤولیت دولت‌ها در قبال اقدامات اشخاص خصوصی را تشکیل می‌دهد، نه تنها موجب افزایش روزبه‌روز جنایات تروریستی می‌گردد، بلکه دولت‌های قربانی را تشویق می‌کند قواعد حقوق بین‌الملل را کنار بگذارند و به بهانه خلأ در حقوق بین‌الملل دست به اقدامات نامشروع بزنند. این دغدغه موجب شکل‌گیری ایده مسؤولیت غیرمستقیم دولت‌ها در قبال اقدامات گروه‌های تروریستی بین‌المللی در ذهن حقوق‌دانان شده است. هرچند مفاهیمی نظیر تروریسم و مسؤولیت غیرمستقیم بسیار چالش‌برانگیز هستند و ممکن درخصوص حد و مرز تعریف آن‌ها اختلاف نظر وجود داشته باشد، اما واقعیات کنونی جهان معاصر و ظهور گروه‌هایی نظیر داعش اقتضای آن را دارد که ضرورت چاره‌ای برای حل ریشه‌ای تروریسم مطرح شود. به‌نظر می‌رسد حقوق بین‌الملل هم اجازه طرح این ایده را داده است. ماده ۵۶ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل درخصوص مسؤولیت دولت‌ها اجازه داده است، در صورتی که قاعده صریحی در حقوق بین‌الملل درخصوص مسؤولیت دولت‌ها وجود نداشته باشد، به حقوق خاص رجوع کرد. ممکن است ایراد شود درخصوص رابطه دولت‌ها و گروه‌های تروریستی قاعده صریح نمایندگی وجود دارد و طرح نظریه مسؤولیت غیرمستقیم دولت‌ها باوجود معیار نمایندگی محلی از اعراب ندارد، اما رابطه دولت‌ها و تروریست‌ها در اغلب مواقع مخفیانه بوده و ابعاد وسیعی دارد. رابطه نمایندگی تنها یک نمونه از این روابط می‌باشد. تشکیل کارگروهی به‌منظور

معتقد به شکل‌گیری عرف آنی^۱، پس از حوادث ۱۱ سپتامبر بودند، مورد انتقاد قرار گرفت، اما حداقل فایده‌اش آن است که تا حدودی توجیه‌کننده اقدامات صورت گرفته پس از آن حادثه می‌باشد.

واقعیت امر آن است که امور موضوعی این قضایا بسیار متفاوت از اقدامات تروریستی منطقه‌ای هستند. همان‌گونه که **تراوالیو و آلتنبرگ** گفته‌اند این قضایا بسیار متفاوت از پناه‌دادن به تروریست‌های منطقه‌ای و کمک به این گروه‌ها هستند (Travalio & Altenburg, 2018: 105-165). تفاوت در این است که این قضایا درباره تهدیدات محدود و منطقه‌ای بوده و هیچ‌کدام از آن‌ها دربرگیرنده استفاده از سرزمین یک دولت برای در اختیار قراردادن پناهگاه امن و کمک به ارتکاب اقدامات تروریستی فراملی نیست. آن‌ها می‌گویند هیچ اجماعی وجود ندارد که در سال‌های پس از قضایای تادیب و نیکاراگوئه، این قضایا تعیین‌کننده حقوق حاکم بر تروریسم فراملی باشد (Travalio & Altenburg, 2018: 105-165). **روث و بوجود** می‌گوید: «برخلاف قضیه نیکاراگوئه، افغانستان میزبان تروریست‌های بین‌المللی بوده، نه شورشیانی که خشونت‌های مرزی در مقیاس کوچک می‌کردند.» زمانی که امکان به حکم قضایای نیکاراگوئه و تادیب به تروریسم بین‌المللی و امکان انتساب مسؤولیت آن به دولت‌ها منتفی می‌شود، چاره‌ای نیست که به سراغ معیارهای دیگری رفت.

نتیجه‌گیری

نتایج نشان داد از منظر دیوان، اعمال گروه‌های تروریستی که در یک جنگ داخلی علیه نیروهای داخلی مشغول‌اند، به دولت مربوطه منتسب نمی‌شود، اما موقعیت‌هایی وجود دارد که اعمال چنین گروه‌های تروریستی می‌تواند به کشور دیگر منتسب شود، در صورتی که گروه‌های تروریستی به‌موجب دستورالعمل و یا تحت هدایت و یا کنترل کشور دیگر عمل کنند، اعمال آنان می‌تواند به آن کشور منتسب شود. در این مورد، گروه‌های تروریستی ارگان عملی و یا کارگزار آن کشور محسوب خواهند شد. محاکم بین‌المللی در این خصوص قائل به رعایت استانداردهایی می‌باشند. برای مثال، قبل از این که مسؤولیت به

¹ - Instantaneous Custom

- خضری، سیدمرتضی (۱۳۹۰). «معیار انتساب اعمال اشخاص خصوصی به دولت در دعوی ضد تروریسم ایالات متحده». *مجله تحقیقات حقوقی*، ۱۴(۴): ۳۱۳-۳۳۶.

- زمانی، سیدقاسم و ضیائی، سیدیاسر (۱۳۹۰). «تعمیم نظام مسؤولیت بین‌المللی به بازیگران غیردولتی با تأکید بر جدایی طلبان». *نشریه حقوقی بین‌المللی*، (۴۵): ۵۳-۸۴.

- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۶). *حقوق بین‌الملل عمومی*. چاپ بیست و نهم، تهران: انتشارات گنج دانش.

- ظاهری، علیرضا؛ مولائی فرد، محسن و اشرافی، داریوش (۱۴۰۱). «مسؤولیت دولت‌ها در حمایت از گروه‌های تروریستی با تأکید بر قضیه تادیج». *مجله مطالعات حقوق عمومی*، ۵۲(۳): ۱۵۴۷-۱۵۶۸.

- عبداللهی، محسن و شافع، میرشهبیز (۱۳۸۶). *مصونیت قضایی دولت در حقوق بین‌الملل*. چاپ دوم، تهران: نشر معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری.

- عسکری، پوریا (۱۳۸۸). «مسؤولیت بین‌المللی افراد و دولت‌ها در پرتو ضابطه کنترل». *مجله حقوقی*، (۴۰): ۱۴۹-۱۵۸.

- فیوضی، رضا (۱۳۷۹). *مسؤولیت بین‌المللی و نظریه حمایت سیاسی اتباع*. جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- قشلاقی یگنجه، افشین و فامیل زوار جلالی، امیر (۱۳۹۶). *قابلیت انتساب اعمال گروه‌های تروریستی به دولت‌ها*. چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.

- ملکی‌زاده، امیرحسین (۱۴۰۱). *مسؤولیت بین‌المللی دولت*. چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.

- نیاورانی، صابر (۱۳۸۹). «توسل به دفاع مشروع در برابر حملات تروریستی مسأله قابلیت انتساب». *مجله تحقیقات حقوقی* (۲): ۹-۴۹.

جولوگیری از تعدد و پراکندگی در حفره انتساب عمل ضروری است این امر در کمیسیون حقوق بین‌الملل شکل گرفته است و توسعه آن در پرتو آرای قضایی ضروری است. تشکیل یک گروه کاری در راستای تعیین وضعیت حقوقی مسؤولیت مشترک فرد و دولت به‌ویژه در اموری که جزء صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی است، به‌منظور توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل و به‌منظور ایجاد رابطه‌ای منطقی بین دادگاه‌های بین‌المللی لازم است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهام نویسندگان: نگارش مقاله منفرداً توسط نویسنده انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که بنده را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزارم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۹۱). *مسؤولیت بین‌المللی دولت*. شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل. چاپ چهارم، تهران: انتشارات شهر دانش.

- چرچیل، رابین و لو، آلن (۱۳۸۳). *حقوق بین‌الملل دریاها*. ترجمه بهمن آقایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.

- حدادی، مهدی (۱۳۹۰). *تحول در اجرای مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها*. چاپ اول، تهران: انتشارات دادگستر.

- حلمی، نصرت‌الله (۱۳۹۰). *مسؤولیت بین‌المللی دولت و حمایت سیاسی*. چاپ دوم، تهران: انتشارات بنیاد حقوق میزان.

L'etat De L'acte D'un Particulier À La Lumière Des Développements". *International publication*, 15 (105) : 93-144.

- Mcbeth, A (2014). "Terrorism And Asymmetric Warfare: State Responsibility for the Acts of Non-State Entities – Nicaragua Tadic And Beyond". *Journal of The Institute Of Justice And International Studies*, 8(20):190-211.

- Milanovic, M (2008). "From Compromise to Principle Clarifying the Concept of State Jurisdiction in Human Rights Treaties". *Journal Of Human Rights Law Review*, 2(8): 1-25.

- Nicaragua Case (1986). "Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua". I.C.J Reports, Nicaragua V. United States of America.

- Ruth Wedgwood (2006). *Responding to Terrorism The Strikes against Bin Laden*. <https://openyls.law.yale.edu>.

- Scheideman, S (2000). "Standards of Proof in Forcible Responses to Terrorism". *Journal of International Syracuse Rev*, 20(80): 242- 267.

- Travalio, G & Altenburg, J (2018). "Terrorism State Responsibility and the Use of Military Force". *Chicago Journal of International Law*, 4(1):105-116.

- هنجنی، علی و فرهادنیا، سعید (۱۳۹۷). «بررسی مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال اعمال گروه‌های تروریستی». نشریه تحقیقات حقوقی، (۸۴): ۷۱-۹۰.

ب. منابع انگلیسی

- Ascensio, H (2017). "La responsabilité selon la Cour internationale de Justice dans l'att aire du génocide bosniaque" . *Journal Of Cour internationale de justice*, 2(52): 275-290.

- Boyle, F (1999). "State Responsibility and International Liability for Injuries consequences of acts not Prohibited by International Law a Necessary Distinction". *International and Comparative law Quarterly*, 10(39): 86-93.

- Byman, D (2017). *Deadly Connections States that Sponsor Terrorism*. 3rd ed., UK: Cambridge University Press.

- Cassese, A (2007). "The Nicaragua and Tadić Tests Revisited in Light of the ICJ Judgment on Genocide in Bosnia ". *European Journal of International Law*, 18(4): 649–668.

- Derek, J (2003). "State responsibility for the acts of private Armed Groups". *The Chicago Journal of International la*, 1(4): 83-105.

- Dopagne, F (2016). "La Responsabilité De L'etat Au Particuliers: Les Causes D'imputation Revisitées Par Les Articles Sur La Responsable Pour Fait Internationalement Illicite". *International Publication*, 5(34): 492-525.

- Genocide case (2007). "Application of the convention on the prevention and punishment of the crime of genocide". *ICJ reports Bosnia & Herzegovina v. Serbia & Montenegro*.

- Kirgis, F (1988). "Cruise Missile Strikes in Afghanistan and Sudan". *Revue juridique de la justice*, 3(11):190-227.

- Kress, Claus (2015). "L'organe De Facto En Droit International Public. Reflex L'imputation À